

شرح صعود حضرت ولی امرالله  
ارواحنا المظلومینة الفداء

بقلم حضرت امة البهاء ایادی ممتاز  
امرالله علیها آلاف التحیه  
والثناء

(( وشركت ایادی عزیز امرالله مسترجان ))

(( فرابی علیه بهاء الله ))

عموم کسانی که افتخارشناسائی حضرت ولی محبوب امرالله  
 شوقی افندی را از اوان طفولیت تا هنگام صعود مبارک  
 داشته اند بیاد میآورند که آن وجود مبارک مظهر روح  
 حیات بودند و چنان مینمود که از هیكل اطهرش قوه محرکه  
 فائضهای بمثابة مغناطیس ساطع و لامع است وجود مبارک  
 دائما مشغول کار و همواره در طریق وصول بمقصد و هدفی  
 که نصب العین خود قرار داده بودند بی آرام و بی قرار  
 بودند. در جمیع شئون فطرتا جدی و پو شور بودند  
 قدرت بینظیر و مثیل حضرتشان در تمرکز قوا و عشق  
 و علاقه شدید بحضرت عبدالبهاء و اشتعال و انجذاب  
 در اجرای وظائفی که بعنوان ولی امر منصوص آئین  
 حضرت بهاء الله بر عهده داشتند کل مظاهر صفات و  
 خصائل ممتازه آن وجود عزیز و خارق العاده ای بود که  
 خداوند مقدر فرموده بود مؤسسات اداری شریعتش را در  
 سراسر عالم در نهایت اتقان تاسیس نماید و اولین ریاست  
 نصرتش را در اقطار عالم برافزاید اینک مشاهده میشود  
 امرالهی امروز باین موقعیت و مقام رسیده نتیجه جانفشانی  
 و زحمات و مشقات مستمری درین حقیقتا دلیرانه حضرت

ولی امرالله است و اینکه قلب مبارکشان در سن شصت و  
یکسالگی بی خبر از کار ایستادند چند روز را در کار و زحمت  
دیوان و بلا انقطاع بلکه بیشتر بعلت غم و مصائبی  
بود که بکمال سکون و سکوت از دست محرکین نفاق و  
شقاق و ناقضین عهد و میثاق اعم از قدیم و جدید تحمل  
میفرمودند زائرین اولیه پس از صعود مبارک حضرت  
عبدالبهاء در ارض اقدس بخاطر دارند در موقعیکه برای  
تودیع بکنار بستر مبارک حضرت شوقی افند احضار شده  
بودند چهره مبارک پرازانده و حسرت و دیدگان مبارک  
فرو رفته و بیفروغ بود و میفرمودند این ثقل عظیم است تاب  
تحمل آنرا ندانم و باید بروم در نتیجه ارض اقدس را ترک  
فرمودند و پس از غلبه بر آلام و تاثرات درونی مراجعت  
نمودند و سکان سفینه الله را بدست گرفته متجاوزانثلث  
قرن در مقابل هرگونه طوفان حوادث و موانع و مشکلات  
آنها هدایت فرمودند و لکن قلب شجاع و بدن نحیف  
مبارک همواره در معرض صدمات و لطماتی بود که اثرات  
خود را باقی گذارده و بالاخره هم کار خود را کرد .  
یاران الهی بخوبی از موفقیت های ولی امر محسوب

خود اطلاع دارند آنچه را که بدرستی نمیدانند اینست که  
تحقق اینهمه فتوحات بر اثر انجام امور متعدد و متنوعی  
بود که آن وجود مبارك طی سنین متمادی فردا و واحدا  
بدان مبادرت میفرمودند و فی الحقیقه مباشرت همکل مبارك  
بنفسه بهر يك از امور موجب آن میشد که مبالغ خطیری -  
بنفع امرالله صرفه جوئی شود و با آن صرفه جوئی بکارهای  
جاری ادامه داده و مشروع جدیدی را آغاز فرمایند با  
اختیاری که در اخذ تصمیم منحصر با آن حضرت تفویض شده  
بود در مدت ۳۶ سال وجوه متعلق بامراللهی را در مرکز  
جهانی آن حفظ فرمودند بطوریکه هیچ خرج و صورت  
حسابی پرداخت نمیشد مگر اینکه قبلا بنظر آن حضرت  
رسیده باشد ۱۰ از ابتدای دوره ولایت مطلقه الهیه تا سال  
۱۹۴۰ شخصا بامهندسین و معماران و وکلای دعاوی  
که بر حسب دستور مبارك عمل میکردند و همچنین بامقامات  
عالیه دولتی ملاقات و مذاکره نموده در کار آنها نظارت  
میفرمودند و مصارف را با نبوغ و بصیرتی که حقیقتا خدا  
داده بود تقلیل میدادند همکل مبارك بنفسه محل هر  
پله و ارتفاع هر دیوار و فاصله میان درختان و اندازه هر

باغچه و حتی رنگ کلمه‌ها را تعیین می‌فرمودند همان حضرت  
 شوقی افندی بود که علاوه بر مقام جلیل ریاست روحانی  
 بطوریکه در توقیعات مبارکه و کتب مدونه و بیانات مبارکشا  
 بزائرین ظاهر و مشهود است منابع مالی آئین الهی  
 را چنان حفظ و حراست می‌فرمودند که در زمان حییات  
 مبارک مشرق الانداز امریکا و مقام مقدس رب اعلی در جبل  
 کومل و ساختمان دارالاثار بین المللی اختتام یافته و  
 همچنین موقوفات وسیعه ای در حیفا و عکابتمک امر درآمد  
 و هم آنحضرت بودند که نقشه‌ها و مقدمات مشرق الانداز<sup>های</sup>  
 را که اکنون ساخته میشود فراهم فرمودند و در این پنجسال  
 اخیر بدستور آنحضرت خرید اراضی مشرق الاندازها و  
 حظیره القدسها و موقوفات ملی و سیاری امور دیگر  
 انجام گرفت و همه این موفقیت‌ها بر اثر مراقبت و درایت  
 آن وجود مبارک بود . با پیشرفت و توسعه امرالله و گذشت  
 زمان رفته رفته احبای لایق و فعالی که در ارض اقدس و  
 خارج آن بخدمت حضرت ولی امرالله مشغول بودند پیش  
 از پیش ناصر و معین آن حضرت گشتند معذک وجود مبارک  
 از نظارت شخصی بر مصارف و اخذ تصمیم در آنچه که بصرفه

صلاح اماکن مقدسه بهائی در مرکز جهانی آن بود هرگز  
 فرونگد از نمیفرمودند ملاقات ها و مذاکرات با اشخاص محلی  
 را بدیگران واگذار میفرمودند و لکن اداره امور و سفارش اشیا  
 و لوازمی که برای حدائق و اماکن مقدسه مورد احتیاج بود  
 و همچنین طراحی و تهیه نقشه های مربوط با تساع آنها  
 منحصر ب دست مبارک انجام میشد و در جمیع این مراتب هما  
 صرفه جوئی و ابتکار و نبوغی معمول و مجری میکردید که از  
 شئون و مختصات مبارک در سبیل پیشرفت امر الله بود .  
 امر مبارکی که از طرف حضرت مولی الوری در الواح وصایا  
 بانحضرت سپرده شده بود .

در بیست ( ۲۰ ) اکتبر ۱۹۵۷ حضرت ولی محبوب  
 امر الله باتفاق روحیه خانم وارد لندن گردیدند تا لوازم  
 و وسائلی را که برای قسمت داخلی ساختمان محفظه آثار  
 بین المللی و حدائق مشرف بآن لانم بود سفارش فرمایند  
 لندن را هیکل مبارک باین لحاظ انتخاب فرمودند که  
 مرکز بین المللی است و مصنوعات هر کشوری را در آنجا  
 شاید بتوان بقیمتی ارزانتر از هر شهر دیگر دنیا تهیه  
 نمود . نظر مبارک این بود که چند روزی در لندن اقامت

فرموده بعد بحیفا حرکت فرمایند و همانطور که عادت و روش  
همیشگی مبارک بود در خارج از حیفا با هیچ فرد  
بهائی تماس و ارتباطی نداشتند • روحیه خانم به —  
نامه های مبارک رسیدگی نموده دستورات مبارک را طبق  
معمول انجام میداد •

بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۷ اکتبر حضرت شوقی ربانی  
به روحیه خانم فرمودند که بند های انگشتان مبارک متالم  
است روحیه خانم سؤال نمود آیا هیکل مبارک درد —  
دیگری هم احساس میفرمایند فرمودند خیر فقط انگشتها  
درد میکند و منقبض شده است و بعد اضافه فرمودند ((من  
خیلی خسته ام خیلی خسته ام)) از هیکل اطهر  
استدعا شد که استراحت بفرمایند و اگر میل ندارند  
برخت خواب تشریف ببرند اقل آرام و راحت باشند چه —  
که احتمال میرفت به کسالت آنفلوانزا که در اروپا و —  
فی الواقع همه دنیا در حال شیوع بود مبتلی گردند  
( خود روحیه خانم از عصر پنجشنبه در اثر عارضه تب بستری  
شده بود • )

آنشب هیکل مبارک تب داشتند و روز بعد تب به سی ونه  
درجه رسید • روحیه خانم موفق بیافتن طیب حاذقی

گرددید که جانشین طیب معروف و متقاعد مقیم هارلسی  
 استریت بود . باین دکتر مراجعه شد و فوراً برای حضرت  
 ولی محبوب نسخه دوائی داد و سر شب هم که از کار  
 مریضخانه فارغ شده بود بعیادت هیکل مبارک آمد و  
 هیکل اطهر را از لحاظ قلب و سینه و حرارت بدن و —  
 نبض و غیره بدقت معاینه نمود و اظهار داشت که هم حضرت  
 ولی امرالله و هم روحیه خانم مبتلی بانفلوانزای آسیائی  
 شده اند ولی کسالت حضرت ولی محبوب امرالله شدت  
 تر است .

فشاردائم کار و احزان و متاعبی که بر آن حضرت وارد  
 میآمد موجب عارضه فشار خون زیادی شده بود که سالها  
 بآن مبتلی بودند و این کیفیت را گاهی از اوقات شخصا  
 برای اعضای هیئت بین المللی بهائی حکایت میفرمودند  
 ولی هیکل مبارک مزاجا چنان قوی و سالم بودند چنان  
 قوه تحمل و نشاط عظیم از وجود مبارک ظاهر میشد که  
 باشکال ممکن بود آن حضرت را بمواظبت از وجود مبارک  
 وادار نمود با اینوصف در ده سال اخیر تحت نظریک  
 طیب حانق قرار داشتند که لااقل در هر سال دو بار  
 آنحضرت را معاینه میکرد و قببول فرموده بودند بعضی



معالجات مخصوص را که برای صحت عمومی هیکل اطهر  
 نافع و جهت تخفیف فشارخون مفید بود بکاربندند .  
 طیب اغلب سفارش میکند پس از مراجعت بحیفا از  
 کار زیاد خودداری فرموده بیشتر بمراقبت صحت وجو  
 مبارک واستراحت پردازند ولی دکتر از جریان زندگانی  
 حضرت ولی امرالله درحیفا ونوع وظائف و مسئولیتهائی  
 که برعهده داشتند بی اطلاع بود و نمیدانست که مثلا  
 برای اتمام کارهای جاری آنحضرت مجبوربودند روزانه  
 بین سه تا هشت ساعت نامه ها و راپرتهای و جرائد و امثال  
 آنها ملاحظه فرمایند و با وجود این ازصبح زود بیدار و -  
 دائما مشغول کار بودند بیشتر بعد ازظهرها و شبها -  
 بایستی قریب چهار ساعت وقت مبارک را با آنچه در قوه  
 و قدرت داشتند صرف ملاقات زائرین شرقی و غربی نمایند  
 و همچنین طیب نمیدانست که آنحضرت گاه در هواهای  
 مختلف مدت چند ساعت سرپا ایستاده برای پیشرفت  
 کارهاییکه در فوق جبل کرمل و یا بهجی طرح فرموده -  
 بودند نظارت فرمایند و دستورات صادر نمایند و هرگاه  
 بواثر پیش آمدی حزن شدید بوجود مبارک دست میداد

قادری تناول غذا نبوده و در فاصله چند روز مقدار نسبتاً زیادی از وزن هیکل مبارک کم میشد .

قرب شش هفته قبل از صعود حضرت ولی امیرالکون طرف داکتر مخصوص مورد معاینه واقع گردیده و معلوم شد که وجود مبارک در کمال صحت و فشار خون نسبت به چند سال اخیر کمتر است . در لندن نیز طبییی که از هیکل مبارک مواظبت میکرد پس از امتحان فشار خون مبارک آنرا رضایت بخش دانسته تشخیص داد که فشار خون زیاد نیست در طی هفته ای که حضرت ولی امیرالله کسالت داشتند و البته چند مرتبه دیگر در هفته های قبل از آن هیکل مبارک از عدم اشتها شکایت فرموده و میفرمودند ((نمیدانم چه شده که هیچ اشتها ندارم اگر بیست و چهار ساعت هم غذا نخورم باز پهن چوجه اشتها ندارم اکنون چند هفته است که اینطور است این همان چیزی است که برای حضرت بهاء الله پس از صعود نوابه خانم پیش آمد که اشتها ی مبارک را از دست داند .))

روز سه شنبه حال روحیه خانم بطوری خوب شد که داکتر اجازه داد برای امر مهمی بخارج بروند و چون متعاقب

آنفلوانزا ایشان بذات الریه مبتلی شده بودند د کتر  
 پس از آنکه از عیادت حضرت ولی محبوب امرالله فارغ-  
 شد پیرسش حال روحیه خانم میپرداخت و روحیه خانم  
 بطور دقیق از نظریه د کتر نسبت بوضع مزاجی حضرت  
 شوقی افندی مستحضر گردیدند . همان روزست سنگین  
 رسید و چون هنوز عارضه تب هیکل مبارک زیاد بود روحیه  
 خانم موفق شد وجود مبارک را از ملاحظه عرائض مانع شود  
 ولی صبح روز بعد هیکل مبارک مرسولات پستی را -  
 طلبیده اصرار فرمودند که شخصا حسب المعمول آنها<sup>ی</sup>  
 را ملاحظه فرمایند در این هفته آخر حیات مبارک تلگرافها  
 زیادی رسیده و از طرف ولی محبوب امرالله جواب صادر  
 شده چنانکه در او آخر هفته بروحیه خانم فرمودند (( آیا  
 متوجه بودید که این هفته را تمام ما کار کردیم ؟ ))

هیکل مبارک میل داشتند که زود تر لندن را ترک گفته  
 طبق نقشه اولیه بحیفا مراجعت فرمایند ولیکن د کتر جدا  
 مانع شده صریحا عرض کرد که اگر میل دارند د کتر دیگر را  
 احضار فرمایند ولی مادام که معالجه بعهدہ اوست رضایت  
 بعزمت هیکل مبارک نمیدهد مگر اینکه یک هفته از قطع تب

مبارك بگذرد و حضرت ولی امرالله نیز قبول فرمودند .  
 د کتر نسبت بحضرت ولی امرالله توجه و دقت زیاد <sup>عی</sup> می  
 میداشت هرروز که بعیادت مبارک میآمد برخلاف بعضی  
 از اطباء <sup>همچو</sup> عجله و شتاب بخرج نمیداد بلکه نزد حضرت  
 شوقی افندی مینشست و هیکل مبارک را کاملاً معاینه  
 میکرد و معمولاً نیمساعتی میماند و یکشب هم مدت یکساعت  
 با وجود مبارک به صحبت پرداخت .

هر وقت که میآمد میدید که حضرت شوقی افندی در  
 رختخواب نشسته اند در حالیکه اوراق زیادی در اطراف  
 و کیف دستی مبارک در پهلوی وجود مبارک قرار دارد و -  
 مشغول مطالعه هستند . یک شب هم بطور خصوصی از  
 روحیه خانم سؤال نمود که دار هیکل مبارک چیست روحیه  
 خانم جواب دادند که هیکل اطهر رئیس دینی هستند و  
 مسئولیتشان بسیار شدید است . معلم بود که دکترو وجود  
 مبارک را دوست میدارد و پس از سه چهار روز بعیادت وجود  
 مبارک آمده بود وقتی از اطاق خارج میشد بروحیه خانم  
 اظهار داشت (( امشب تبسم میفرمودند )) آن تبسم  
 زیبا در او نیز اثر کرده بود . در آن روز جمعه دکترو حضرت

ولی امرالله عرض کرده بود برای آنکه در وضع خود  
 تغییری دهند و قوای از دست رفته را باز یابند میتوانند  
 ازستر برخاسته در صندلی راحت جلوس فرمایند اما  
 حضرت شوقی افندی قبول نفرموده همانطور نشسته در  
 رختخواب کار میکردند و گاه بگاہ استراحت میفرمودند  
 معذلک حضرت ولی امرالله در تمام دوران کسالت برای  
 شستشوی و برداشتن اوراق از روی میز و امور دیگر همواره  
 از رختخواب برمیخاستند • هیچگاه نشد که کسالت مبار  
 طوری شدید باشد که نتوانند ازستر خارج شوند حتی  
 ایامی که تب شدید بود •

ستند

صبح شنبه حضرت ولی محبوب از روحیه خانم خوا  
 میزبزرگی در اطاقشان گذاشته شود بطوریکه بتوان نقشه  
 دنیا را که همیشه مطالعه میفرمودند بر روی آن گسترد  
 زیرا هیکل مبارک یکی از آن نقشه های زیبایی را که معمولاً  
 طرح میفرمودند تهیه کرده بودند که پیشرفت امرالله روی  
 آن نمایان بود و آنرا مرحله و سطای نقشه ده ساله  
 مهاجرت نامیدند و عبارت دیگر معرف ترقیات حاصله و  
 فتوحات مکتسبه در مدت پنج سال بود • قبلاً مقدار زیاد<sup>ی</sup>

روی آن نقشه عمل فرموده بودند و از عجایب تصادفات اینکه  
 اولین دفعه و آخرین دفعه که روی این نقشه کار میکردند  
 در مواقع کسالت مبارک بود و شاهد صادق براینکه حیات و  
 قوای مبارک در راه انشاء و اجرای نقشه ده ساله جهاد -  
 جهانی نثار میکردید حضرت ولی امرالله قریب دو ماه پیش  
 از صعود گرفتار سرما خوردگی شده و در شب اول تب عارض  
 شد ولی روز بعد تب قطع گردید و قرار بود درست میماند  
 استراحت فرمایند آن روز بود که برای اولین دفعه مدت ده  
 ساعت روی این نقشه کار کردند و بعد در روز شنبه دم نوامبر  
 بود که برای آخرین بار با کمال آن پرداختند . بروحیه خانم  
 فرمودند میل دارند بکمک ایشان ارقام را مورد دقت قرار  
 دهند و فرمودند که با اضافه کردن بعضی تفصیلات دیگر  
 و حصول اطمینان از اینکه آنچه مرقوم گردیده با فهرستهای  
 مختلفه مطابقت دارد تا نقشه مذکور تمام است . روحیه خانم  
 درصدد انصراف خاطر مبارک برآمده است دعا کردند از  
 مبادرت بکار خود داری فرمایند و اظهار داشتند همینکه در  
 فاصله چند روزنیه هیکل مبارک تقویت یابد ممکن است مجد  
 به تکمیل آن اقدام فرمایند ولی فرمودند (( خیرمن باید

آنر تمام کم زیرا فکرمانا راحت کرده و جزو مقابله چیز دیگری  
 باقی نمانده است . یکی دو اسم دیگری هم با پست امروز  
 رسیده که باید بآن اضافه شود و آنرا تمام کنم ))  
 کمی بعد از ظهر قریب سه ساعت جلو میز ایستاده  
 مشغول کار بودند . میز مستورا از انواع مداد و جزوات و  
 اوراق بود که فهرست السنه و قبایل و اقائیم و مشارق الاذکار  
 و حضائر قدس و امور خاتمه یافته و کارهای در جریان و  
 همچنین مقدار زیادی از اطلاعات و مدارک دیگری را متضمن  
 بود که حضرت ولی امرالله تنظیم فرموده بودند . یکمرتبه  
 ضمن اینکه روحیه خانم بکملک حضرت ولی امرالله مشغول  
 مقابله و جمع بندی فهرستها و احصائیه بودند این جمله را  
 که یکروز در ظرف یکسال اخیر فرموده بودند تکرار فرمودند  
 ( اینکار را ازین میبرد چگونه ممکن است بآن ادامه  
 دهیم باید آنراها کم خیلی زیاد است به بینید عدد نقاطی  
 که باید ثبت نمایم چقدر زیاد است و چقدر باید در این  
 امر دقیق باشم ) .

آنروز حضرت ولی محبوب پس از فراغت از کار نقشه خسته  
 بنظر میرسیدند لهند ابرخت خواب برگشته در آنجا بقرائت

راپرتهاى متعددى كه رسیده بود ادامه دادند در موقع  
ناهار به يك لقمه قناعت فرمودند و هنگام شب بكلى از تناول  
غذا امتناع نمودند در آنشب طرز صحبت مبارك حاكى از  
افسردگى زياد بود براى مشاغل زمستانى مبارك در حيفا  
نقشه هاى عديده طرح فرموده و تكرات اين طرحها را بسا  
روحيه خانم درمیان گذاشته بودند و بعضى اموري را كه  
در جبل كرمل در قسمت بالاي حدائق دارالاثار بآيد  
صورت كيرد براى روحيه خانم شرح ميدادند از جمله اينكه  
چگونه دارالاثارين الملى را در نظر داشتند با اثاثيه كه  
سفارش فرموده بودند تزئين نمايند و ديگر اينكه پس از ورود  
بحيفا اولين اقدامى كه خواهند فرمود عزيمت به بهجى و  
دستور انهدام عماراتى خواهد بود كه سنوات متعدديه مسكن  
ناقضين ميثاق حضرت بهاء الله يعنى همان ناقضينى كه  
مورث آنهمه آلام و احزان حضرت عبدالبهاشدهند و نيز  
درباره اينكه سنگ و تراب خرابه هاى اين خانه ها را بچسه  
مصرف خواهند رسانيد صحبت فرمودند و نظريه مبارك را  
براى اتساع حدائق بهجى بيان مي فرمودند اگرچه طى  
شهر اخيره مكره يكل مبارك در باره اجراى اين نقشه ها



بانشاط کامل بیاناتی فرموده بودند ولی در آنشب بروحیه  
 خانم فرمودند ((کیست که بتواند مراجعت کرده همه  
 اینکارها را انجام دهد برای من دیکرقوه باقی نمانده  
 من مانندنی شکسته ای هستم و دیکرکاری ازمن ساخته  
 نیست و نیهئی از برای من باقی نمانده که بتوانم ادامه  
 دهم وقتی مراجعت کنیم کیست که دیکریالای جبل کرمل  
 برود و نقشه ها را اجرا کند و ساعتها سرپای ایستاده نظارت  
 نماید من که دیکرا عهد و برنمی آیم تخریب آن عمارات -  
 بهجی را شروع نخواهم نمود همانطور بماند تا به بینیم  
 حال من چه میشود و همچنین تزئین داخل دارالاشعار  
 در این زمستان اقدام نخواهم نمود یکسال دیگر هم بماند  
 تا تمام اشیاء لوازم فراهم شود فقط بملاقات زائرین اکتفا  
 کرده در حجره خوشتر خواهم ماند و استراحت خواهم کرد  
 و بعضی کارهای ضروری خواهم پرداخت حتی تلگرافها  
 را هم برای تهیه سواد از جسی نخواهم گرفت و تمام قبوض  
 را برخلاف معمول سنوات متوالیه دیکر نگاه نخواهم داشت  
 جسی همانطور که در تابستان این امورا انجام داده در  
 زمستان هم ادامه خواهد داد من خیلی خسته هستم))

هیکل مبارک بسیار غمگین و افسرده بودند و مدت مدیدی  
 از این قبیل بیانات میفرمودند هر چند این اولین دفعه  
 نبود که روحیه خانم باین لحن بیانات مبارک را میشنید ولی  
 این بار چنان با حوارت و تاثیر و شدت بتفصیل بیان —  
 فرمودند که نظیر آنرا قبلا استماع نفرموده بود بطوریکه  
 کاملا خاطر روحیه خانم پریشان و مضطرب و مشوش گردید .  
 شب هنگام همینکه دکن آمد از وضع مزاجی حضرت ولی  
 امرالله اظهار رضایت کرد و گفت صبح سه شنبه قطعاً میتوانند  
 عزمت فرمایند و هرگاه میل داشته باشند ممکن است بیرون  
 تشریف برده هوای تازه استنشاق فرمایند و همچنین  
 بحضرت ولی امرالله عرض کرد بقراری که از رادیو شنیده در آن  
 هفته بیشتر از دست نفر بر اثر آنفلوآنزا در گذشته اند و  
 کمی هیکل مبارک را در این باب با اوصحیت فرمودند در  
 آنشب وقتی که دکن پس از مدتی توقف بیرون رفت حضرت  
 ولی امرالله فرمودند (( خیلی اوراد دست دارم چون شخص  
 نیک و طیب خوبی است ))  
 روز دیگر حضرت ولی امرالله ذیل مکاتیب انگلیسی را که  
 بدستور مبارک نوشته شده بود بخط مبارک مزین فرموده

ویا مور دیگر نیز پرداختند و ضمناً بروحیه خانم دستوراتی  
 دیکته فرمودند که با پست ارسال گردد و فرمودند بعد از  
 ظهر آن روز روحیه خانم د و نامه دیگری بنویسند • هیکل  
 مبارک مایل نبودند از ستریز خیزند و اراده فرمودند که  
 در اطاق بمانند و در آنجا بیشتر وقت خود را صرف قرائت  
 اوراق یا رسیدگی بمطالب دیگری میفرمودند •  
 پسر از آن نامه های را که روحیه خانم تهیه کرده بود  
 مرور فرموده در ذیل یکی از آنها با دست خط مبارک —  
 شرحی اضافه فرمودند • یکی از راپرتهای اصله حاروی  
 مطالبی بود که باعث کدورت شدید هیکل مبارک شد و در  
 آن خصوص با روحیه خانم گفتگو فرمودند و همچنین در چند  
 روز اخیر اثر وصول بعضی اخبار از عملیات سوء وقتنه و فتن  
 ناقضین عهد و میثاق حزن شدید بر هیکل اطهر مستولی  
 شده بود که مگر بیان اشاره فرمودند این قبیل امور همواره  
 مورث کدورت خاطر انور بود •

چون یکشنبه روز تعطیل و استراحت د کتر بود یوم  
 پیش با فرمودند که تصور نمیرود آمدن وی ضرورتی داشته  
 باشد معذک در شب آن روز د کتر تلفن کرد و از حال مبارک

جو باشد و اظهار داشت اگر لایم باشد خواهد آمد روحیه خانم که در کنار بسترمبارك با تلفن صحبت میکرد پیام دکتر را به هیکل مبارك معروض داشت فرمودند حالم بهتر است آمدن دکتر ضرورت ندارد و قرار شد برای آخرین بار فردا بعد از ظهر بحیادت مبارك بیاید روحیه خانم در اطاق مبارك نشسته و مدتی با هیکل اطهر در اطراف امر جاریه صحبت میکردند ساعت نه و نیم روحیه خانم چون یقین داشت هیکل مبارك خسته هستند سؤال کرد آیا مینسل ندارند استراحت فرمایند حضرت ولی امرالله پرسیدند چه ساعتی است و چون عرض شد ساعت نه و نیم است فرمودند (( هنوز زود است اگر حالا بخوابم زود بیدار شده دیگر خوابم نخواهد برد قدری بیشتر بمانید و صحبت کنید ))

در حدود ساعت ده روحیه خانم مجدداً سؤال کرد آیا هیکل مبارك میل ندارند استراحت فرمایند و این بار فرمودند بلی و لهذا روحیه خانم جزئی کارهایی که برای آسایش هیکل مبارك لازم بود انجام داده و هم از عرض شب بخیر و استدعای اینکه در صورت احتیاج ایشان راصداً بنزند اطلاق مبارك را ترك گفت.

در شب یکشنبه ود و شنبه روحیه خانم خوب بخواب نرفته  
در نیمه های شب ساعت های متوالی بیدار ماندند روحیه  
خانم اندک تصویری بخاطرشان بر آنچه وارد شد خطور نمود  
و اگر چنین احتمالی داده شده صحیح نیست همینقدر بود  
که راحت نخواهید ند و دل تنگ و محزون بودند .

صبح روز دوشنبه چهارم نوامبر روحیه خانم بسوی اطاق  
حضرت ولی امرالله رفته آهسته در زدند و وقتی جوابی  
نشنیدند داخل شده پرده ها کشیده و روشنائی سپید دم  
بدرون اطاق تابیده بود مشاهده نمود که حضرت ولی  
امرالله بر پهلوی چپ آرمیده اند و وجه مبارک بسوی او  
ناظر است در حالیکه دست چپ مبارک بر شانه راست  
نهاده شده و دست راست بوضع بسیار راحت و آسودهای  
بر دست چپ قرار گرفته است چشمهای مبارک تقریباً باز  
بود بطوریکه روحیه خانم تصور نمود هیکل مبارک در حال  
نیمه بیدارند یعنی حالتی که شخص از خواب بیدار میشود  
و در ستر راحت ب فکر کار روز بیافتند .

روحیه خانم سؤال نمود آیا هیکل مبارک خوب استراحت  
فرموده اند و حالشان بهتر است ؟ و چون حرکتی از وجود

مبارك ندید و جوابی نشنید و ملاحظه نمود که بطور غیرعادی  
 ساکت و بیحرکت اند عالمی احزان و دهشت و هراس  
 برایشان مستولی گشت بطرف هیکل اطهر خم شده دست  
 مبارك را در دست گرفت بدن مبارك كاملا سرد و بیحرکت  
 بود و چون پنجره هنوز بسته و اطاق هم بسیار گرم بود معلم  
 میشد هیكل مبارك چند ساعتی پیش صعود فرموده بودند  
 در چنان حال ناگوار روحیه خانم در ظرف دو دقیقه با تلفن  
 با طیب حضرت ولی امرالله در بیمارستان تماس گرفت و  
 بوی خبر داد که زهی افسوس چنین بنظر میرسد هیكل  
 مبارك صعود فرموده اند و تمنی کرد فرمایید شاید هنوز بتوان  
 کاری کرد • دکتر فوریت آمد و برای آرامش خاطر روحیه خانم  
 داروی مقوی قلب به هیكل مبارك تزریق نمود و قلب مبارك را  
 ماساژ داد اما البته این عمل به هیچوجه فایده های در بر  
 نداشت چند دقیقه بعد دکتور دیگری رسید و تأیید کرد که  
 کار از دارگذشته معاینه طبی علت صعود مبارك را انعقاد خون  
 در عروق شریه اعلام مینمود • دیگر هیچ چیز در عالم  
 نمیتوانست وجود مبارك را در قید حیات نگاه دارد • اگر  
 بهترین اطباء هم بر بالین مبارك حاضر بودند نمیتوانستند

از صعود مبارك كه در اثر دخول بفتق لخته خون دريكي  
از شرايين قلب واقع شده جلوگيري نمايند .  
ياران عزيز با آنكه دل شكسته و افسرده و يتيم شده اند  
بايد شاكر باشند كه حضرت شوق افندي محبوب ما امانت  
مقدس و محبوب عزيزي كه حضرت عبدالبهاء بما سپرده -  
بودند بدو نهيچ الم و ناخوشي صعود فرمودند در واقع  
از وضع مبارك و حالت چشمان هيكل اطهر آنحضرت پيدا  
بود كه حتى اعضا پدن دچار انقباض نشده چشمان مبارك  
با آنكه باز بود حالت غير عادي نشان نميداد گویند چنين  
خاتمه حياتي نصيب خاصان و برگزیدگان است ۲۰

روحیه خانم كه خود در آن موقع غرق در بای احزان و  
دیوانه و بیقرار بود وظیفه داشت فكري بیندیشد چگونه خیر  
این واقعه مولمه و مصیبت جانگداز را با اطلاع احبا برساند  
در اینحال بفرودتن از ایادی امرالله افتادند كه اخیراً  
در انگلستان برفوق آخرین پیام مبارك حضرت ولی امرالله  
باین مرتبه اسنی ارتقاء یافته بودند ابتدا به حسن بالیوزی  
كها زافنان و منسوبین د و مبارك بود مراجعه كردند قریب  
يكساعت بعد بالیوزی نزد روحیه خانم آمده و بجان فوابسی

تلفن کرد ایشان اطلاع دادند آرامش و سکوت خود را حفظ  
نموده هر چه زود تو خود را برسانند سپس ایشان بوسیله  
تلفن با ایادی ام‌الله یوکوجیاکری در رم ارتباط حاصل شد  
بایشان اطلاع دادند با اولین طیاره عانم لندن خواهند  
شد و همان شب در حدود ساعت هشت وارد شدند با ایادی  
ام‌الله لروی ایواس در حیفا نیز سعی در ارتباط تلفنی بعمل  
آمد و در اوائل غروب ارتباط حاصل گردید . بعد از ظهر  
همان روز روحیه خانم تلگراف ذیل را بحیفا مخابره نمودند .  
(( حضرت ولی ام‌الله بوضع مخطری بعارضه آنقلوانزای  
آسیائی مبتلی گردیده‌اند به لروی بگوئید محافل ملیسه را  
مطلع نمایند بیاران اطلاع دهند بادعا و مناجات عون و  
صون الهی راجعت محافظه ام‌الله مسئلت نمایند ))  
روحیه خانم تاب آنرا داشتند ضربه جانگدازی را که خود  
تحمل نموده و ناچار با سه ایادی دیگر ام‌الله در میان  
گذارد بودند نصیب سایر احباب الهی شود از این جهت پیام  
فوق را مخابره نمودند بامید آنکه مقدمه‌ئی برای عاشقان  
دل‌داده حضرت ولی ام‌الله و احبای رنج‌ور و پیر و نحیف  
فراهم شود و مهمیای استماع خیر صعود مبارک گردند .  
با وجود کوششی که بعمل آمد تا ثقل این واقعه جانگداز



بختتا بر احبای الهی وارد نشود تلگراف اول روحیه  
 خانم قبل از مکالمه تلفنی بحیفا واصل شد و خیر ایسن  
 مصیبت مولیه بواسیله رادیو به بسیاری از احباد ر نقاط  
 مختلف دنیا رسیده بود . بعد ا همان روز تلگراف -  
 دیگری بحیفا مخابره وطی آن تقاضا شد آن پیام را به  
 کلیه محافل ملیه ابلاغ نمایند زیرا روحیه خانم برایسن  
 عقیده بودند که خیر صعود مبارک بایستی رسماً از مرکز  
 جهانی امرالله اعلان گردد متن آن پیام چنین بود :  
 (( حضرت شوقی افندی محبوب قلوب احبا و امانست  
 مقدسی که از طرف حضرت عبدالبها<sup>ه</sup> بیاران الهی  
 سپرده شده بود بعارضه آنفلوانزای آسیائی بر اثر  
 حمله بختی قلبی در حالت خواب صعود فرمودند . بیاران  
 تاء کید نمائید باستقامت قائم و بمو<sup>ه</sup>سه ایادی -  
 امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش و اخیراً از طرف ولی  
 محبوب موکدا تقویت و تحکیم یافته تمسک جویند . تنها  
 وحدت قلوب و وحدت مقصد و منظور میتواند بطور  
 شایسته بر وفاداری تمام محافل ملیه و بیاران الهی  
 نسبت بحضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای

خدمت بامرالله فرموده شهادت دهد روحیه ))  
 مراسم و عادات در غرب غیر از عادات و مراسم شرق است  
 صعود ولی محبوب امرالله در شهر عظیمی مانند لندن  
 مواجه با مسائل و مشکلات چند بود به مستحفظ عرش مبارک  
 از طرف روحیه خانم دستورات بسیار دقیق داده شده و  
 تفهیم گردیده بود که در دیانت بهائی مویائی معمول  
 نیست و برای حفظ جسد هیچگونه تزئینی نباید بشود  
 واحدی اجازه ندارد در صد تفسیل برآید بهائیان  
 طبق احکام دیانت خوشتر عمل خواهند نمود و مستحفظ  
 مزبور خوبی مطلب را درک کرد زیرا لندن يك مرکز  
 جهانی است که تابعین ادیان مختلفه بر حسب عقاید  
 دین خود در آن زیست نموده و در همانجا بدین حیات  
 میگویند • یاران باید متوجه باشند که در همه مراسم که  
 پس از صعود حضرت ولی محبوب امرالله بعمل آمده مراعات  
 احکام کتاب اقدس که خود هیکل مبارک بکرات تنفید آنرا  
 تاءکید و دائماً مراعات میفرمودند فوری و لازم بود اجرا  
 گردد • نظر بوسعت لندن و وضع آرامگاههای مناسب  
 که تنهادر حومه و اطراف لندن قرار دارند این تشویش

خاطر را دائماً با خاطر می‌آورد که مبادا حمل عرش مطهر  
 بیش از یک ساعت بطول انجامد . میل و آرزوی هر چهار  
 نفریادی امرالله که از همان روز صعود مبارک مسئول  
 رتق و فتق کلیه اموری بودند که متوالیادران فرصت کم  
 عرض اندام مینمود برایین بود که عرش مبارک بحظیره القد<sup>س</sup>  
 ملی انتقال یابد تا قبل از انجام مراسم تشییع احبابتوانند  
 در آن محل اجتماع کرده بدعا و مناجات پردازند ولکن  
 پس از مطالعه و تحقیق معلوم شد که حمل عرش مبارک از  
 محلیکه صعود واقعه شده تا حظیره القدس ملی و اعاده  
 آن از همان خط سیر بطرف آرامگاه بیش از یک ساعت طول  
 میکشد لذا از اجرای این نقشه صرف نظر شد .

صبح روز سه شنبه با آدلبرت مولشلگل ایادی امرالله  
 بوسیله تلفن ارتباط حاصل گردید زیرا روحیه خانم  
 معتقد بودند که چون ایشان طیب اند و ایادی منتخب  
 حضرت ولی امرالله و بسیار روحانی نه تنها قادر بحمل  
 غم راند و هی خواهند بود که طبعاً در سیبیل ایفای آخرین  
 وظیفه و خدمت خویش بذات مقدس یعنی تغسیل عرش  
 مطهر برایشان وارد میشود بلکه این وظیفه را بسارح

فداکاری و تبذل و خضوعی که لازمه چنین موقع مقدسی است انجام خواهد داد دکترمولشگل بلا درنگ و با کمال امتنان این افتخار عظیم را پذیرفته بمعیت هرمان گروسمن ایادی دیگر امرالله در آلمان شب همان—روز بحظیوة القدس لندن وارد شدند .

سپس تصمیم گرفته شد که چون احکام دیانتی بهائی مومیائی اجساد را جائز نمیداند تشییع عرش، مبارک هر چه زودتر و مرجحاً یوم جمعه بعمل آید و لکن در نتیجه تحقیق و مشورت معلوم شد که برای انجام تشریفات خرسد زمین جهت آرامگاه مبارک و ساختن مرقد مناسب وقت بیشتری لازم است بنا بر این ظهر روز شنبه نهم نوامبر برای تشییع عرش، مطهر در نظر گرفته شد و تلکراف ذیسل از لندن بکلیه محافل روحانیه ملیه مخابره گردید :

(( محبوب قلوب عموم احبا ولی عزیز امرالله دیروز متعاقب آنفلوانزای آسیائی در نهایت آرامش صعود فرمودند از ایادی امرالله و محافل ملیه و هیئت های معاونت رجس دام احبارادریناه خود گیرند و آنان را در مواجهه با این امتحان جانگداز عظیم یاری نمایند مراسم تشییع روز شنبه

درلندن بعمل خواهد آمد از حضرات ایادی و اعضاء  
محافل ملیه و هیئت های معاونت دعوت میشود حضور  
یابند . هر خبر مطبوعاتی باید مشعر بر این باشد که  
ایادی امرالله بزودی درحیفا اجتماع نموده و در مورد  
نقشه های آینده عالم بهائی را مطلع خواهند ساخت  
تاء کید میشود که محافل یاد بود روز شنبه منعقد  
گردد روحیه ))

کسانیکه متصدی فراهم آوردن توتیبات شایسته ای  
برای انجام مراسم تدفین عرش مبارک حضرت ولی امرالله  
بودند در بادی امر بفکر افتادند که قطعه زمین مخصوص  
برای این منظور بدست آورند و لکن انجام آن ممکن  
و میسر نگردید توضیح آنکه قبلا تعیین وقت شده بود که  
جان فرایی بوزارت کشور رفته در این باب مذاکره نماید  
ولی بزودی معلوم شد اینکار عملی نیست زیرا برای  
استفاده از زمینهای نزدیک لندن جهت آرامگاه موانع  
قانونی وجود داشت . روز سه شنبه بعد از ظهر روحیه  
خانم باتفاق حسن بالیوزی و یوکوجیاگری ببعضی -  
آرامگاه ها که بیش از یکساعت از لندن فاصله نداشت

رفتند تا در صورت امکان محلی را برای استقرار عرش مبارک  
انتخاب کنند .

در آن روز باران میبارید و در اولین آرامگاهی که وارد شدند  
فقط يك قطعه زمینی وجود داشت که وافی بمنظور نبود  
و در مقابل مقبره‌ئی جسیم که متعلق بیک خانواده اشرافی  
انگلیس بود و خوش منظر نمینمود واقع شده بود و در عین  
حال قیمت آن هم بسیار گران بود و بعلاوه خیلی نزدیک  
درب ورودی قرار داشت .

هر چند این محل در انظار دیگران مهم شمرده میشد ولی  
بعقیده ایادی امر که حضور داشتند مناسب نبود شایستگی  
چنین مقامی را نداشت در این موقع قلوب ایادی امر قریب  
احزان بود که مبادا موفق بیافتن محل مناسب برای ولی  
عزیز و محبوب خود نگردند و لکن خداوند نقشه های دیگر  
داشت زیرا در موقع غروب آفتاب در حالیکه برای دیدن  
دومین آرامگاه با اتومبیل رفته بودند بمحل زیبا و آرامی  
داخل شدند که بر تپه‌ای قرار داشت و اطراف آنرا  
مزارع سرسبز فرا گرفته بود و برندگان بر شاخه های درخت  
بنغمه سرائی مشغول بودند این محل از هر حیث با

محیط مادی ویر تظاهر و تجمل اولی فرق بسیار داشت •  
 متصدی آرامگاه ایادی امر را برای دیدن بهتر قطعه  
 زمینی که در مرتفعترین محل و در مرکز آن آرامگاه واقع  
 است هدایت کرد این قطعه زمین در کناریکی از جاده ها  
 واقع و محاط به درخت تنومند میباشد که اشجار بر آن سایه  
 افکنده و در نزدیکی محل بیشه های دلپذیر آرامی وجود  
 دارد که لانه و آشیانه طیور شگور در فصل بهار میباشد و  
 مساحت آن بیش از سی متر مربع است روحیه خانم  
 ترتیبات خرید فوری آنرا فراهم نمودند و دستور داده -  
 شد محل استقرار عرش مبارک را حفر نموده از عمق  
 محتنا بپی محکم بنا بنمایند سپس حضرات ایادی بمتصد<sup>ی</sup>  
 آرامگاه مراجعه کردند تا صندوق مناسبی برای عرش  
 مقدس ولی محبوب انتخاب کنند و پس از مشورت بسیار  
 تصمیم گرفته شد نظر بمقتضیات حال و استقبال بهتر<sup>تر</sup>  
 طریق آنست صندوقی از سرب تهیه شود تا بتوان محکم  
 آنرا بسته در صندوق ظریف دیگری از برنز قرار داد و این  
 صندوق از هر جهت مجلل و ذی قیمت و با دوام باشد  
 باین طریق ایادی امر اطمینان حاصل نمودند که مستقبل

ایام همینکه سرعت وسائل نقل بدرجهای برسد که بتوان  
فاصله لندن و حیفا را که در یک ساعت طی نمود ممکن خواهد  
بود عرش مقدس حضرت ولی امرالله را بارز اقدس انتقال  
داد .

شب چهارشنبه خانم امیلیا کالینز ایادی امرالله که روز  
یکشنبه با جدیت و کوشش خاصی خود را بحیفا رسانده بود  
تا در موقع مراجعت حضرت ولی امرالله از هیکل اطهر  
استقبال نمایند بلندن وارد شدند در آن موقع که روحیه  
خانم احتیاج شدید بمهر و محبت مادرانه داشتند در  
مصائب ایشان شریک شدند در این حین ایادی امراروما  
عموما در لندن مجتمع بودند روز چهارشنبه محفل روحانی  
ملی بهائیان جزائر بریتانیا خیرجانگد از صعود مبارک  
را با اطلاع همه یاران رسانید و از آنها دعوت کرد از لحاظ  
عضویت جامعه ای که این فاجعه مولمه در محیط آنان  
واقعه شده در مراسم تشییع حضرت ولی امر محبوب که در  
آن سرزمین صورت گرفته حضور یابند .

آمروز بعد از ظهر روحیه خانم باتفاق امیلیا کالینز بارامگاه  
رفته باموئسه گل فروش که در مجاورت آن واقع بود



برای تزیین صحن سالن اجتماع و تهیه تاج گلی برای  
 روی صندوق عرش، مطهر ترتیبات لازمه را دادند .  
 روز پنجشنبه ساعت ۲ بعد از ظهر روحیه خانم و  
 آدلبرت مولشلگل بمحلی که عرش مبارک در آنجا قرار داشت  
 و جسد مطهر را بایستی غسل داده ماء طهور را بنفحات  
 آن تن مقدس معطر نمایند حرکت نمودند . روحیه خانم  
 نه یارد از بهترین و لطیف ترین حریر سفید ابریشمی بادوام  
 و نه یارد دیگر آنچه نسبتا نازکتر از برای ثوب اول مبارک  
 و همچنین چند عدد حوله پارچه و صابون راکه برای —  
 غسل جسد مطهر قبلا ایتیاغ نموده بودند بدکترمولشلگل  
 تسلیم کرده ثوب دوم را نزد خود نگاه داشته در اطابق  
 دیگران انتظار نشنند تا آنکه دکترمولشلگل جسد مبارک را  
 غسل داده ثوب اول را بقامت مبارک پوشانند سپس  
 عطر گلی راکه حضرت ولی امرالله شخصا به یوگوجیاگری  
 عنایت فرموده بودند و ایشان نصف آن شیشه را با خود از  
 ایتالیا همراه آورده بود نثار عرش مطهر نموده بایسن  
 ترتیب متجاووز از یکساعت ونیم گذشت تا آدلبرت مولشلگل  
 نزد روحیه خانم آمده اطلاع دادند که وظیفه مقدس خود

را با انجام رسانیده اند در این مقام بهتر است احساساتی را  
که در آن موقع به آدلبرت مولشلگل دست داده با عباراتی  
که خود ایشان بعداً بروحیه خانم نوشته اند نقل کنیم :

((در آن ساعت حالتی بدیع و عجیب بمن دست داد که  
حتی پس از چند روز هنوز هم قادر نیستم کیفیت آنرا بیان  
نمایم همینقدر میتوانم بگویم احساس نمودم یک دنیا عشق و  
محبت و معرفت مرا از هر جهت احاطه نموده در آن اطاق که  
طبعاً بچشم مردم دنیا بین بنحو دیگر جلوه مینمود قسوه  
عظیم روحانی نباضی در سریان بود که نظیر آنرا در طول  
عمر خود فقط در اعتبار مقدسه مشاهده نموده بودم .

اولین احساسی که از برای من دست داد ملاحظه این  
کیفیت بود که از طرفی همکل جسمانی حضرت ولی امرالله از  
ابصار متواری گشته و از طرف دیگر جلال و جبروت و عظمتی  
درسیما و جمال مبارک آنمولای محبوب ظاهر و عیان بود که  
حکایت از تجلی و انعکاس فتح و ظفر و سرور و انبساط جهان  
باقی بر عالم فانی مینمود .

دومین احساس من در حالیکه با دعا و تفکر بدقت با اجرای  
وظیفه محوله مشغول بودم این بود که باید در سیل خدمت

بعتبه الهیه باجدیت تام باین نحو قیام نمایم و تمامی  
نوع بشر هزارسال همت وفد آکاری نمایند تا ملکوت  
الله در ارض مستقر گردد \*

سومین فکرمن در حالیکه یکنایک اعضاء جوارح آن  
هیئتل اطهر را غسل داده عطر آکین نمودم متوجه آن —  
مولای محبوب گشته مرا بشکرانه الطاف مبارک پرداخته  
از دستهای مبارک که در سبیل استقرار عهد و پیمان الهی  
بذل آنهمه سعی و مجاهدت فرمود و باثر انامل مبارک  
آثار مقدسه مبارکه باقی گذارد از پاهای مبارکی که  
برای سعادت مامشی مینمود از فم اطهری که با ما تکلم  
میکرمود از راس مطهری که جهت فوز و فلاح ما تفکر مینمود  
سپاسگذاری نمود شکرانه خضوع خود را تقدیم نمودم و  
باتضرع و ابتهال از حق جل جلاله مسئلت مینمودم در  
این مدت قلیلی که از عمر من باقی مانده مرا تاءید فرماید  
بر اثر اقدام آن مولای جنون مشی نمایم \*

و آخرین فکرمن متوجه ضعف و عدم لیاقت خود بود چه که  
احساس مینمودم دستهای ناقابل مراجعه لیاقتی است  
که بر جبین مقدس مبارک عطر نثار نماید و بموهبتی فائز

شود که رویه پیشینیان در باره تلامیند خویش، بوده .

حقیقتا چه فضلی شامل حال مستضعفین عباد بوده و چه مسئولیت عظیمی را حال باید پس از صعود مبارک احساس نمایم که هیكل جسمانی آن مولای محبوب با آن جلال و عظمت ازدیده عنصری مامتواری گشته باری در آنساعت تاریخی عالمی از فضل و عنایت و لطف و محبت و حکمت و معرفت نهفته بود ))

سپس روحیه خانم تقاضا کردند ایشان را بوالی امر محبوب تنها گذارند تا برای آخرین بار با محبوب خود وداع نمایند حضرت بهاء الله میفرماید :

(( قلم در این عرصه قدم نکند ارد و مداد جز سواد شمر نیارد ))  
و اینکه در آن حال و تودیع اخیرا مولای بیهمتای خود بر روحیه خانم چه گذشته بهتر است حجابی کشیده شود اگر چه روحیه خانم بعد از برای احبای عزیز نقل نمودند که (( هیكل مبارک ولی امر عزیز ما و ملیک عالم کون بودند و چون دارای مقام ولایت مطلقه الهیه بودند مظهر لطف و عظمت و شرافت بوده و حق جل جلاله پایان حیات عنصری مبارک را قرین آرامش فرمود من در حالیکه با آن هیكل اطهر

نگاه میکردم آنچه بفکرم میرسید این بود که چقدر هیگسل  
 اطهر صبیح و جمیل اند حسن و صبا حتی که حکایت از  
 جلال و جمال ملکوتی مینمود و مانند منبع فیض و نهایت  
 و برکت از عالم بالا متواصل و بر آن جمال مبارک ظاهر بود  
 بادستهای مبارک مقدسی شبیه بدستهای حضرت  
 بهاءالله که بآرامی در پهلوی هیگل مبارک قرار داشت -  
 بوضعیکه ممکن نبود تصور نمود که آن دستهای نازنین بی  
 جان گشته و باروح ازوجه مبارک منیرش مفارقت کرده است  
 پس از اندک زمانی روحیه خانم ازاد لبرت مولشکل تقاضا  
 کردند با طاق مراجعت نماید و صندوق مخصوصی که بسا  
 حریر سفید پوشیده شده بود با طاق آورده شد روحیه  
 خانم ثوب دم را در آن مرتب کرده سپس عرش مبارک -  
 حضرت ولی امرالله در صندوق گذاشته شد . سرپا وجود  
 مبارک را روحیه خانم با گلهائیکه امیلیا نالینزا زعتبه مقام  
 اعلی از حیفا آورده بودند مانند فرشته مقدس و زبردین که  
 نمونه عشق و محبت بود پوشانده و همچنین ثوب آخر را  
 باکمال ملایمت روی هیگل مبارک کشیدند و با نظر سحر  
 سیمای مقدسی که احبا با آن همه عشق و علاقه بآن -

مینگرستند برای همیشه از آنظار مخفی و مستور گشت در  
این موقع درب صندوق بسته و یک شال زریفت گلدار بر روی  
آن گسترده و دسته کلی که روحیه خانم همراه آورده بود  
روی آن گذاشته شد .

فردای آنروز حضرات ایادی امرا لاله‌کها زایران و اروپا و  
افریقا و آمریکا آمده بودند تمام روز را در اطاق مملو از گل  
بمراقبت و دعا و مناجات در جوار عرش مقدس ولی امر  
عزیزشان گذرانیدند .

شب شنبه روحیه خانم و امیلیا کالینز با اتومبیل بآرامگاه  
رفته وضع سالن و آرامگاه را ملاحظه نمودند مؤسسه گل  
فروشی نیز دستورات را بدقت انجام داده و نهایت سعی  
را معمول داشته بود محیط زیبائی را که شایسته آن موقع  
مقدس باشد بوجود آورد . فی الواقع تمام اشخاص غیر  
بهائی که ناظر و شاهد صعود و مراسم تشییع آن نفس  
مقدس بودند که بطور ناگهانی و غیر محروف در کشور آنها  
رحلت نموده بود از تجلیل و احترامی که نسبت به عرش مطهر  
ولی عزیز امرالهی در حین انتقال از حیات فانی بآرامگاه  
ابدی موعی میشد بسیار متاثر و متحیر بودند و در اظهار

همدردی و معاضدت برینکدیگر سبقت میگرفتند .  
 بدستور روحیه خانم در چهار گوشه آرامگاه بیادگار صدها  
 درخت سرو که آن ولی محبوب در زمان حیات خود در  
 اطراف مقامات متبرکه در سهجی و حیفاغرس کوده بودند  
 مؤسسه کفروشی چهار نهال سرو زیبا نشانیده بود در  
 بالای سالن که متعلق بفرقه مخصوصی نه و مورد استفاده  
 کلیه مذاهب و ادیان میباشد شاه نشین ملوازلکهای -  
 داودی و مینا وجود داشت که از رنگ ارغوانی تند شروع  
 شده و برنگ بنفش و بنفش کمرنگ و ققایی آراسته و در  
 قسمت بالا برنگ سفید منتهی میشد و حلقه های از گل  
 داودی برنگ ققایی مانند دیبازی منبسط در سراسر  
 کتیبه های که قسمت فوقانی سالن را مزین کرده بود امتداد  
 مییافت و در فوق آن یک سمت دیوار سمت دیگر تیر چوبی  
 کشیده شده بود که در وسط آن قاب اسم اعظم نصب و  
 در زبان هندوق عرش مبارک در یک محفظه کوتاهی که  
 بار و پوشه مخمل سبزرنگی پوشانیده شده بود در جلوی شاه  
 نشین ملوازل قرار داشت رنگ سبزرنگ سبب مبارک بسبب  
 حضرت محمد بود که هیکل مبارک از لحاظ نسبت بحضرت

باب از آن سلاله ظاهره محسوب میشوند و حین انتقال

بآرامگاه ابدی خویش این رمزیادت مرعی گردید .

ترتیب نشستن حضار برای روز بعد باینصورت داده شد که  
ایادیان امرالله در سمت راست و چپ صندوق عرش مبارک  
قرار گیرند بنحویکه روی آنها بطرف صندوق باشد و چون  
تعداد صندوقی های موجود در سالن بیش از هشتاد نبود  
یکصد عدد صندوقی اضافه نیز تهیه گردید .

شب هنگام کلیه ایادی امرالله در لندن حضور داشتند  
و تعداد آنها برسیزده نفر بالغ گشته بود بدوهم جمع  
شدند تا درباره الواح و آیات مخصوصه <sup>سبت</sup> ایکه روز بعد بمناسبت  
تشییع عرش مبارک باید تلاوت شود مذاکره نمایند مقامات  
دولت اسرائیل دستور داده بودند که کاردار سفارت کبرای  
اسرائیل در لندن موسم باقای کیشون اولو بنمایندگی از  
طرف آن دولت در مراسم تشییع جنازه مبارک شرکت نماید  
( در این موقع سفیر کبیر اسرائیل در لندن حضور نداشت  
قرار بر این بود که اگر چه مصیبت و سوگواری عظیمی در سراسر  
عالم بهائی برپا گردیده ولی بعلمت ضیق وقت و کمی جا  
در سالن آرامگاه مراسم تشییع عرش مبارک کاملاً خصوصی



انجام شود ولی ابراز احترام دولت اسرائیل را که بصرافت  
طبع بنمایند خود دستور حضور در تشییع جنازه مبارک  
داده بودند نمیشد نادیده گرفت بنا بر این بعلمت حضور  
این شخص غیربهای در مورد انتخاب آیات مناسب و  
حرکت عرش مبارک وقت بیشتری بعمل آمد \*

نظریاینکه صندوق عرش مبارک در حد و نیم تن وزن  
داشت ویم آن میرفت چنانچه اجازه داده شود احبباً  
بنوبت افتخار حمل آنرا پیدا نمایند احتمالاً از حال تعادل  
خارج شود و یا بلغزد و از دست رها کردد بنا بر این حا<sup>ملین</sup>  
مخصوصی انتخاب شد ندکه وظیفه خود را با کمال متانت  
و شایستگی انجام دادند \*

در حالیکه این جریانات طی میشد حظیره القدس ملی  
بهائیان لندن مرتزما جمعہ درد مندان درد هجران و  
خسته دلانی بوده از آنجا کسب اطلاع نموده جزئیات  
حال را استفسار و بدینوسیله قلوب شکسته و مجروح خود  
را اندگی تسلی میدادند و کسب دستور مینمودند که  
بمحقق ورود بلندن چگونه خود را با آرامگاه برسانند \*

تلفن حظیره القدس در تمام روز لاینقطع مشغول بود

و جان فرایی منشی محفل ملی بهائیان انگلستان با —  
 معاضدت دائمی همسر خویش که ایشان عضو آن هیئت اند  
 به تلفن هائیکه از نقاط بعیده مانند جاکارتا و بمبئی و کویت  
 و اسرائیل و کشورهای متحده امریکا و چند کشور اروپائی  
 میرسید جواب داده تلگرافات و نامه ها که مانند سیل پیسی  
 در پی وارد و صادر میگردد و همچنین دادن خبر بجرائد و  
 هرگونه مصاحبه را در تحت نظر خود اداره مینمودند .  
 رفته رفته معلوم شد عده احبائیکه در تشییع عرش مبارک  
 شرکت خواهند یافت خیلی بیشتر از آن بود که تصور  
 میکردت بتوانند خود را بمرتع بلندن برسانند زیرا نه تنها  
 احبای انگلستان تقریباً بطور عموم شرکت داشتند بلکه  
 جمعیت ایادی امرالله و اعضای محافل ملیه و هیئت های  
 معاونت ایادی و افراد احبای از اطراف و اکناف دنیا دسته  
 دسته وارد میشدند و با ورود عده دائم التزاید احبای که  
 خود را آماده حمل عرش مطهر بوضعی شایسته و مجلل —  
 با آرامگاه ابدی مینمودند موج عظیمی از محبت و اندوه رفته  
 رفته اطراف عرش ساکت و آرام آن آیت الهی را در این عالم  
 فانی فرامیگرفت .

ترتیباتی داده شده بود که جمعیت مشایعین در ساعت ۱۰ صبح جلوی حظیرة القدس واقع در روتلند گیت مقابل هاید پارک اجتماع نمایند و قرار بر این بود آن دسته احباب که مستقیماً بارامگاه نمیرفتند بوسیله اتومبیل‌های مخصوص بدنیال اتومبیل حامل عرش مبارک حرکت نمایند پیش از شصت اتومبیل که متجاوز از سیصد و شصت نفر در آنها جای گرفته بودند \*

ساعت ده و چهل دقیقه باشکوه و جلال دریک ردیف حرکت نموده و بمحلی رسیدند که اتومبیل حامل عرش ولی محبوب ام‌الله بآنها ملحق شده در پیشاپیش آن اتومبیل حامل کل و بدنیال اتومبیل حامل عرش مبارک اتومبیل روحیه خانم و امیلیا کالینز در حرکت بود و اتومبیل‌های حامل سائر ایادی ام‌الله و اعضاء محافل روحانیه ملیه هیئت‌های معاونت و احباب بترتیب در عقب قرار داشت و شاید بتوان گفت این بزرگترین کاروان اتومبیلی بود که طی چند سال اخیر برای تشییع یکی از بزرگان دین در لندن مشاهده گردیده مدت حرکت این هیئت بارامگاه گریت نوردرن واقع در نیوساوت کیت که جسد مطهر

حضرت شوقی افندی در آن استقرار یافت کمتر از یک ساعت —  
بطول انجامید و باین ترتیب حکم کتاب مستطاب اقدس تنفیذ  
گردید .

چون گروهی آیواس بموقع و بنحوشایسته‌های بمقامات دولت  
اسرائیل موضوع صعود ناکهانی مولای محبوب را اطلاع —  
داده بودند اوضاع مرکز جهانی ام‌الله قرین آرامش بود  
بطوریکه ایشان تصمیم گرفتند آخر هفته برای حضور در مراسم  
تشییع عرش مبارک از ارض اقدس حرکت نمایند .

این مسافرت بسیار موقوع بود زیرا ایشان توانستند طبق  
خواستش روحیه خانم قالیچه و پوشی از داخل روضه مبارکه  
حضرت بهاء‌الله در بهجی همواره بیارند تا بآن قالیچه  
کف آرامگاه مبارک مفروش گردد و پوشش بر روی صندوق عرش  
مبارک گسترده شود .

لروری آیواس یکدسته گل یاسمن سفید و یک جعبه از کلپهائیکه  
از حدائق بهجی و رضوان و مزرعه و حیفا جمع آوری شده نیز  
با خود آورده بودند موقعیکه گروه مشایعین بارامگاه رسید  
جمعیت زیادی از احباء نزدیک درب سالن آرامگاه بحال  
انتظار ایستاده بودند و در چهره هر یک مراتب حزن و اندوه

قلبی مشاهده میشود و از گوشه و کنار صدای ضجه و فغان  
بعضی بگوش میگردید \*

صندوق عرش مبارک با ملایمت بزمین گذارده شد روی  
آن تاج گل سرخ زیبائی که وسط آن داردینای سفید و  
معطر و سون و نکل آویز دید همیشه و بر روی آن کارت —  
سادهای متضمن این عبارت بچشم میخورد \*

(( از طرف روحیه و تمام حبیبان و عاشقان دلشکسته ))  
عرش ولی عظیم امرالله بداخل سالن حمل و بر روی —  
صندوقی که با پوششی لطیف سبزرنگی آراسته شده بود  
قرار داده شد \*

سالن بطوری مملو از جمعیت بود که عددهای درخارج  
ایستاده بودند در موقع تلاوت صلوة بعربی عموم قیام  
نمودند و باستماع آیات حضرت بهاءالله فائز شدند و —  
سپس شش مناجات و بعضی آیات مستخرجه از آثار مقدسه  
بوسیله احباء بالحن ملیح بعضی بانگلیسی و برخی  
بفارسی بنمایندگی بهائیان اروپا افریقا امریکا آسیا  
از نژاد سیاه یهودی و آریائی تلاوت کردید احبای  
کمال وقار و احترام بترتیب در عقب صندوق عرش مبارک که

بخارج حمل ودوباره در اتومبیل قرار داده شد حرکت  
 نموده اتومبیل چندصدیارد مسافتی را که تا محل استقرار  
 عرش فاصله داشت باهستگی پیمود و در آنجا صندوق عرش  
 مبارک بآرامی در قسمت بالای آرامگاه گذارده شد بطوریکه  
 وقتی جسد مطهر در داخل آرامگاه انتقال یابد وجه مبارک  
 بسمت قبله اهل بها باشد \* و چون کلهها از روی صندوق —  
 برداشته شد لوحه ای بنظر رسید که این عبارت روی آن  
 منقوش بود :

(( شوقی افندی ربانی اولین ولی امر

بهائی سم مارس ۱۸۹۶ — بهائیم نوامبر ۱۹۵۷ ))  
 در حالیه همگی ساکت و آرام ایستاده منتظر بودند تا عرش  
 مبارک بداخل آرامگاه انتقال یابد روحیه خانم احساس  
 میکرد که حزن و اندوه قلوب دوستانی که در آنجا مجتمع  
 بودند بر شدت غم و الم ایشان میافزاید زیرا حضرت ولسی  
 امرالله مولای آنها بودند که اکنون برای ابد از انظارشان  
 غائب گشته و مشیت لن یتغیر الهی که در مقابل آن مجال  
 لم ویم نیست آن وجود مبارک را ناگهان از کف ایشان  
 ربوده بود \*

این جمع حضرتش را ندیده و نتوانسته بودند بحضور  
مبارکش مشرف گردند •

روحیه خانم تصمیم گرفت با اطلاع یاران برساند که پیش از  
آنکه عرش مطهر را درون آرامگاه قرار دهند اجبائی که  
مایل باشند میتوانند از کنار عرش گذشته مراتب خضوع و  
خشوع خود را تقدیم دارند •

مدت پیش از دوساعت یاران شرق و غرب بترتیب از کنار  
عرش مبارک عبور نمودند بیشتر آنها زانوی ادب بزمین زده  
لبه یا دسته صندوق رامی بوسیدند •  
فی الحقیقه چنین ابراز عشق و اندوه در تاریخ کمتر نظیر  
داشته است •

اطفال سرهای کوچک خود را پهلوی مادر خویش خم  
کرده و پیر مردان میگریستند •  
قوم انگلوساکسون که بر حسب سنت خویش هرگز در جمع  
وملاء عام عواطف و احساساتشان نمایان نمیگردند در این  
مقام بر اثر اندوه و التهاب قلبی حس خودداری شدید  
از ایشان بکلی زائل شد •

آنروز صبح هوا آفتابی و خوب بود و در این موقع رگبار

ملایمی باریدن گرفت و قطراتی چند بر عرش مبارک فروریخت

گوئی که طبیعت خود ناگهان بگريه آمده .

بعضی از احباء شیشه های کوچک عطرکل ایرانی نثار —  
میکردند و یکنفر از میان جمع با کمی تردید يك شاخه گل سرخ  
روی عرش مبارک گذاشت و شکی نیست ده این نشانه از محبت  
قلبی او بود دیگری نمیتوانست قطرات باران را روی چهره  
مستور مبارک به بیند و لمهند از موقع زانوزدن با احتیاط آنها  
پاک میکرد بعضی دیگر با انگشتانی لرزان کمی از تربت دور  
عرش مبارک را با خود میبرد .

سیل اشک و بوسه و تجدید عهد بندگی که از قلوب احزان  
احباء متضوع بود بر سر نفس مقدسینه خود را برادر حقیقی  
آنها مینامید جاری میگشت .

همینکه صف احبای دلشکسته بانتهما رسید روحیه خانسم  
نزدیک عرش مبارک رفته آنها بوسیدند و چند لحظه در مقابل  
آن بحال دعا زانوزند سپس شال سبز را بر روی آن گسترده  
آنگاه پارچه زریفت آبی رنگ که از داخل مرقد مطهر حضرت  
بهاء الله آورده شده بود بالای آن قرار داده و روی —  
صندوق را با گلهای معطر یا سمن پوشانیدند و بعد هینکل

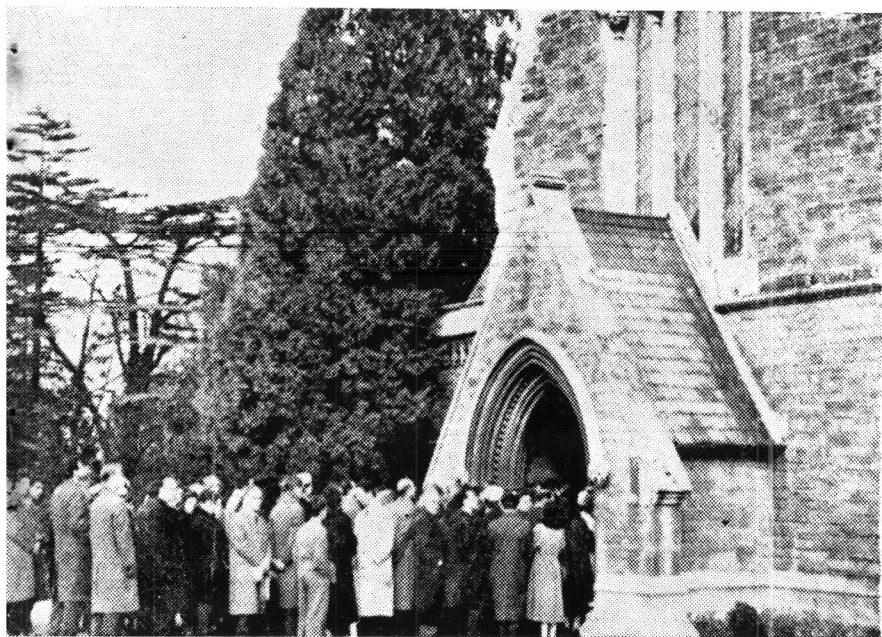


عنصری نفس مبارکی که حضرت عبدالبهاء او را (( ابدع -  
 جوهره فريدة عصاه تتلأء من خلال البحرين - -  
 المتلاطمين )) خطاب فرموده با هستگی بد اخل آرامگاه  
 که دیوارهای آن از شاخه های آراسته بگل سبز پوشیده  
 گشته انتقال داده شد و روی قالیچه ای که از روضه مبارکه  
 بهیجی آورده شده بود استقراریافت. در این موقع  
 مناجاتی بفرسی تلاوت گردید و حسن بالیوزی از افغان  
 سدره مبارکه و ایادی امرالله مناجات خاتمه را بانگلیسی  
 قرائت نمود. در مدت قریب بیچهار ساعت که این مراسم  
 انجام میشد نماینده دولت اسرائیل که ظاهراً مشهودا  
 بسیار متاثر بود حضور داشت و در کنار صندوق عرش مبارک  
 با قدم آهسته و سرخمیده بطور رسمی ادای احترام مینمود  
 و سپس او را کثرت شرکت کنندگان در این مصیبت عظمی  
 محل را ترک نموده حضرات ایادی امرالله و اعضاء محافل  
 روحانیه ملیه و هیئت های معاونت طبق قرار قبلی باقی  
 ماندند تا با حضور ایشان پوشش آرامگاه با تمام رسد.  
 در این هنگام مناجاتهای بالسنه مختلفه بوسیله  
 احبائی که از کشورهای بعیده آمده بودند تلاوت گردید

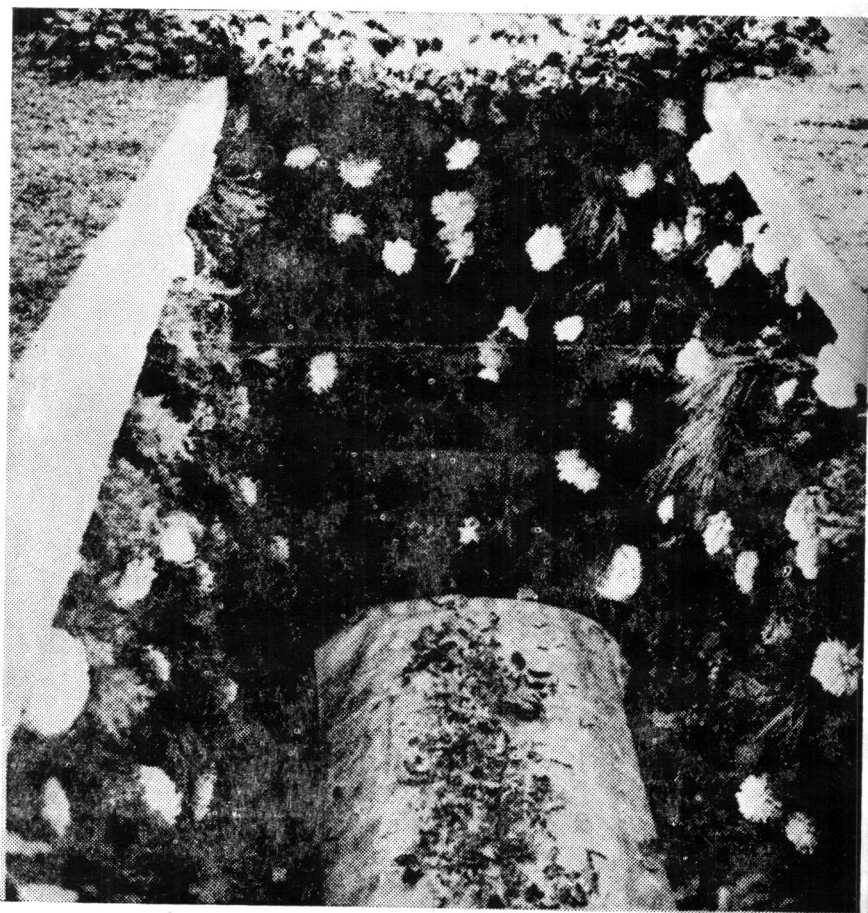
و برگهای نارنج و زیتون که طوازالله سمندری یگانه ایادی  
 امرالله که افتخار تشریف بحضور حضرت بهاء الله را داشته  
 و هنوز در قید حیات اند از باغ رضوان بخداد آورده -  
 بودند و همچنین گلهایی که لروی آیراس از حدائق بهائی  
 ارض اقدس همراه آورده بودند بر روی آرامگاه گذارده -  
 شد و این گلها باند ازهای بود که هر فردی از افراد حاضر  
 میتوانست شخصا قدری از آنها را بامگاه حضرت ولی امرالله  
 بیافشاند .

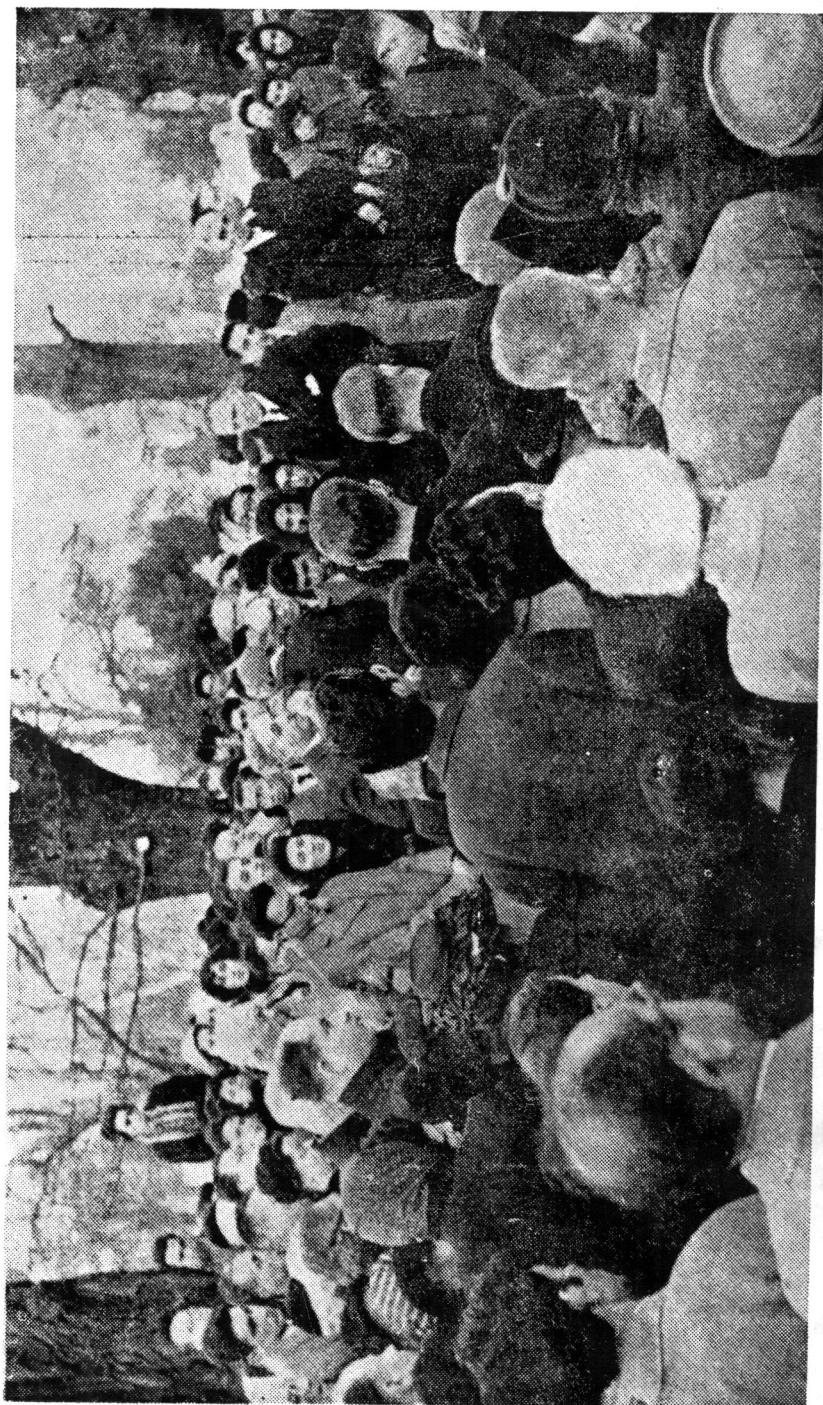
و همان تاج گل زیبای سفید و قرمز و معطری که قبلا  
 صندوق عرش مبارک را پوشانیده بود مانند سپری در  
 پائین پای مبارک گذارده شد و در اطراف آن فرشی  
 مجلل از گلهای بسیار ممتاز و زیبا گسترده شده بود که  
 نشانه علاقه و محبت دلهای آزاده و دردمند و نوایای  
 خالصانه نفوسی بود که میخواستند روح حضرت ولی محبوب  
 امرالله را شاد و مسرور نموده نقشه های مبارک را بانجام -  
 رسانیده نوایای مبارک را تنفید نموده و بالاخره شایستگی -  
 خود را در قبال محبت و رافت و هدایت توأم با جانفشانی -  
 آنحضرت که مدت ۳۶ سال شامل حال ایشان بودیه ثبوت  
 رسانند .

From Kutuzov and  
all your loved ones  
and lovers all over  
the world whose  
hearts are broken













پروگرام تلاوت ادعیه و الواح

|                 |         |   |    |
|-----------------|---------|---|----|
| حضرت بهاء الله  | عربی    | صلوة  | ۱  |
| " " "           | انگلیسی | کلمات مکنونه آیه ۳۲ و ۱۱  | ۲  |
| " " "           | انگلیسی | منتخبات الواح حضرت بهاء الله<br>(Gleanings) صفحه ۳۴۵            | ۳  |
| " " "           | انگلیسی | منتخبات الواح حضرت بهاء الله<br>(Gleanings) صفحه ۳۴۱            | ۴  |
| " " "           | عربی    | کلمات مکنونه آیه ۱۲-۱۴-۳۲                                       | ۵  |
| " " "           | انگلیسی | از کتاب ادعیه و مناجات صفحه ۲۳۴<br>(Prayers & Meditations)      | ۶  |
| " " "           | انگلیسی | از کتاب ادعیه و مناجات صفحه ۱۵۵<br>(Prayers & Meditations)      | ۷  |
| حضرت عبد البهاء | انگلیسی | خطبه الواح و ما یای حضرت عبد البهاء<br>در محل استقرار عرش مبارک | ۸  |
| " " "           | انگلیسی | مناجات حضرت ولی اموالله (در این لیله<br>لیلی)                   | ۹  |
| حضرت شوقی افندی | فارسی   | یکی از مناجاتهای حضرت بهاء الله<br>انگلیسی                      | ۱۰ |